



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۶/۱۸

صدیق صائب

## اعتراض، سازماندهی و واقعیت جنبشها

در نوشته آقای نورمحمد غفوری، زیر عنوان «نگاهی شتابنده بر ماجرای (!) زنان جبرئیل هرات»، نوعی نگاه انتقادی نسبت به این حرکت دیده میشود که بر کمبود سازماندهی، نبود یک طرح از پیش آماده و فقدان مرکزیت سیاسی تأکید دارد. او این نوع حرکتها را بیشتر «مقطعی، احساسی و فاقد برنامه روشن سیاسی» توصیف میکند و هشدار میدهد که چنین اقداماتی در شرایط پیچیده افغانستان ممکن است قابل بهره‌برداری سیاسی قرار گیرد یا به نتیجه پایدار منجر نشود. در بخشهایی از تحلیل او، این نتیجه نیز دیده میشود که تغییرات جدی سیاسی تنها زمانی ممکن است که یک بدیل ملی منسجم، دارای ساختار تشکیلاتی و برنامه جامع وجود داشته باشد، و در غیر آن، حرکتها پراکنده ظرفیت ایجاد تحول اساسی را ندارند.

اگر این دیدگاه را از زاویه تاریخ سیاسی و نظریه جنبشهای اجتماعی بررسی کنیم، میتوان گفت که بخشهایی از آن قابل فهم و حتی تا حدی درست است، اما در عین حال دچار نوعی ساده‌سازی نیز میشود. اینکه جنبشهای اعتراضی برای رسیدن به تغییر پایدار در نهایت به سازماندهی، هماهنگی و رهبری نیاز دارند، نکته‌ای است که تجربه تاریخی آن را تأیید میکند. اما از این مقدمه نمیتوان نتیجه گرفت که هر اعتراض بدون طرح از پیش تدوین شده یا بدون مرکزیت، از اساس بیاعتبار یا کماهمیت است.

در واقع، بسیاری از جنبشهای بزرگ تاریخ نه با یک طرح کامل و نه با یک مرکزیت واحد آغاز شده‌اند، بلکه از دل نارضایتیهای پراکنده و واکنشهای خودجوش شکل گرفته‌اند. در انقلاب فرانسه، آغاز تحولات ۱۷۸۹ حاصل یک رهبری متمرکز و طرح از پیش آماده نبود، بلکه انفجاری از بحرانهای اقتصادی و اجتماعی بود که سپس در جریان خود انقلاب، به تدریج ساختارها و نیروهای سیاسی منسجم‌تر شکل گرفتند. در انقلاب فبروری ۱۹۱۷ روسیه نیز موج اولیه اعتراضات تا حد زیادی خودجوش بود و حتی بسیاری از نیروهای سیاسی در آغاز آن نقش هدایت‌کننده مستقیم نداشتند و حتی غافلگیر شدند. همچنین در بهار عربی در کشورهای مختلف، اعتراضات ابتدا بدون مرکزیت واحد و بدون طرح جامع سیاسی آغاز شدند و سپس در مراحل بعدی با شکلگیری نیروهای سازمانیافته ادامه یافتند. این نمونه‌ها نشان میدهد که در بسیاری از موارد، سازماندهی نه شرط آغاز، بلکه نتیجه روند اعتراض است. به بیان دیگر، حرکتها اعتراضی اغلب از مرحله پراکندگی و خودجوشی آغاز میشوند و در صورت تداوم، به سوی ساختارمند شدن حرکت میکنند. بنابراین، نبود یک طرح از پیش آماده یا مرکزیت سیاسی در لحظه آغاز، به‌تنهایی نمیتواند معیار بیاعتباری یک حرکت باشد.

در عین حال، باید پذیرفت که نقد غفوری درباره سوءاستفاده سیاسی از اعتراضات نیز کاملاً بیبایه نیست. در بسیاری از جوامع، نیروهای سیاسی یا بازیگران بیرونی تلاش میکنند از نارضایتیهای واقعی مردم برای اهداف خود بهره‌برداری کنند. همچنین تجربه نشان داده است که بدون وجود نوعی سازماندهی و بدیل سیاسی، بسیاری از حرکتها اعتراضی در درازمدت دچار فرسایش یا انحراف میشوند. اما مشکل زمانی آغاز میشود که این واقعیتها به این نتیجه تعمیم داده شود که اعتراضهای خودجوش، به‌خصوص در برابر فشار و ستم، اساساً فاقد ارزش سیاسیاند. از این منظر، اعتراضات زنان هرات — صرفنظر از سطح سازماندهی آن — بیش از آنکه یک پروژه سیاسی کامل باشد، میتواند به‌عنوان بخشی از یک روند گسترده‌تر دیده شود: بیان نارضایتی، شکستن فضای ترس و ثبت یک

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیرکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

حضور اجتماعی در برابر محدودیتها و فشارها. چنین لحظاتی لزوماً پایان یک جنبش نیستند، بلکه گاهی آغاز شکلگیری آگاهی و حرکت‌های بعدی‌اند.

بنابراین، میتوان گفت، نگاه غفوری بر ضرورت سازماندهی برای تغییرات پایدار تأکید درستی دارد، اما وقتی این ضرورت به معیار انحصاری ارزشگذاری بر هر اعتراض تبدیل میشود، تصویر واقعیت اجتماعی را بیش از حد ساده میکند. تاریخ نشان میدهد که جنبشها معمولاً از دل همین اعتراضهای پراکنده و گاه بدون طرح از پیش آماده، به تدریج به سوی سازمانیافتگی و بدیل‌های سیاسی حرکت میکنند، نه برعکس